

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

در روایت صحیح‌ه‌ی عبدالرحمن بن حجاج مشکله‌ای وجود دارد و آن تعلیلی است که در روایت بیان شده است. در این روایت - که اجمالش را مجدداً عرض می‌کنیم - سائل ابتدا سؤال می‌کند مردی از روی جهالت با زنی که در عده است ازدواج می‌کند، آیا در این مورد حرمت ابدی محقق می‌شود؟ حضرت در جواب دو مطلب فرمودند. یکی اینکه خیر، حالا که جاهل است می‌تواند بعد از انقضای عده با این زن ازدواج کند؛ و مطلب دوم این که فرمودند «فقد يعذر الناس في الجهالة بما هو أعظم من ذلك» جهل در این مورد که موجب عذر است، در موارد مهم‌تر نیز جهل موجب عذر است.

سائل در ادامه سؤالش را می‌آورد روی اینکه کدام يك از این جهالت‌ها موجب عذر است؟ آیا جهل به حکم موجب عذر است یا جهل به موضوع؟ آیا اینکه جاهل است به اینکه زن مطلقه شرعاً باید عده نگه دارد، اگر شخص جاهل به حکم خداوند است، موجب عذر است یا اینکه مقصود جهل به این است که زن موجود در عالم خارج الآن در حال عده است؟ کدام يك از این جهالت‌ها موجب عذر است؟ حضرت در جواب می‌فرمایند:

«إحدى الجهالتين أهون من الأخرى» یکی از این جهل‌ها ساده‌تر از دیگری است؛ یعنی اعذر از دیگری است. می‌فرمایند: هر دو جهل، هم جهل به حکم و هم جهل به موضوع، موجب عذر است اما یکی از اینها اهون است و بعد معین می‌کنند و می‌فرمایند مراد، جهل به حکم است؛ یعنی: مردی به حکم شرعی جاهل باشد، نداند که خداوند تزویج در عده را حرام کرده است.

حضرت در ادامه تعبیری می‌آورند و می‌فرمایند: «وذلك بأنه لا يقدر على الاحتياط معها» ؛ اینکه می‌گوئیم جهل به حکم، یعنی ازدواج با معتدّه حرام ابدی است، برای این است که چنین جاهلی قدرت بر احتیاط ندارد.

در مطلب قبل، تشبیهی می‌توانیم بکنیم که در باب قصر و اتمام، یا در بعضی از ابواب دیگر، از امام علیه السلام که سؤال می‌کنند، حضرت می‌فرماید آیا آیه‌ی تقصیر به گوش او رسیده یا نه؟ «هل قرء عليه آية التقصير أم لا؟» موارد جهل به حکم در روایات زیاد مورد توجه قرار گرفته و اساساً جهل به موضوع خیلی از اعتبار برخوردار نیست؛ و روشن هم هست که در جهل به موضوع، مسئله‌ی برائت و مسئله‌ی عذر وجود دارد؛ اما جهل به حکم در روایات زیاد مورد توجه قرار گرفته، و نمونه زیاد دارد.

به هر حال، حضرت می‌فرماید: اگر جاهل به حکم باشد، اعذر است از اینکه جاهل به موضوع باشد؛ و بعد تعلیل می‌آورند که وجه اعذريت این است که لا يقدر على الاحتياط معها . مشکله‌ای که اینجا وجود دارد، این تعلیل است؛ و مرحوم شیخ انصاری (اعلی الله مقامه الشریف) به اصل اشکال در کتاب رسائل توجه می‌دهند، و بعد می‌فرمایند: «فتدبر فيه و في دفعه» هم در اشکال تدبّر کن تا اشکال را بفهمی چیست؟ و هم در دفع اشکال توجه داشته باشد. و اینجا از مواردی است که محشّین همه پرداختند به اینکه مراد مرحوم شیخ چیست؟ اما بیان اشکال را مرحوم سید یزدی در حاشیه‌ی رسائل دارد، مرحوم آخوند در حاشیه‌ی رسائل دارد. اکثر محشّین رسائل بیان اشکال را دارند.

خلاصه بیان اشکال این است که: در این روایت کلمه‌ی جهالت وجود دارد؛ یکبار این جهالت، بآی الجاهلتین یعذر بجهالته أن ذلك محرّمٌ علیه، جهل به حکم، جهل به اینکه ازدواج با ذات العده حرام است و جهل به موضوع أم بجهالته أنها في عدّة. کلمه‌ی جهالت دو بار استعمال شده است؛ یا ما در هم‌هی قسمت‌های روایت، جهالت را به يك صورت معنا می‌کنیم یا باید به صورت مختلف معنا کنیم و از این دو حال بیرون نیست. یا می‌گوئیم جهالت در جهل به حکم با جهالت در جهل به موضوع يك معنا دارد؛ و یا می‌گوئیم مختلف است.

اگر بخواهیم بگوئیم يك معنا دارد، این يك معنا از دو حال خارج نیست؛ یا باید بگوئیم مراد در هر دو غفلت است؛ مراد از جاهل، جاهل غافل است. - این فرض اول - یا باید در هر دو بگوئیم مراد از جاهل، جاهل شك است، جاهل ملتفت است. در هر دو صورتش هم اشکال لازم می‌آید. اگر بگوئیم مراد از جاهل، جاهل غافل است، یعنی وقتی می‌گوئیم بآی الجاهلتین یعذر بجهالته یعنی بغفلته؛ غافل است از اینکه در شریعت ازدواج با ذات العده موجب حرمت ابدیه است. و غافل است از اینکه زن در عده است.

اشکالی که در این فرض پیش می‌آید این است که ما آمديم با يك علّت مشترك، أحد الفرضین را بر فرض دیگر ترجیح دادیم. لا یقدر علی الاحتیاط می‌شود تعلیل به علّت مشتركه و در جای خودش ثابت است که تعلیل به علّت مشترك قبیح است. دو نفر هستند که هر دو عالم‌اند، از من می‌پرسند شما چرا زید را احترام کردی و عمرو را احترام نکردی؟ اگر بگویم چون زید عالم است؛ این تعلیل، مشترك است و بین هر دو این وجه وجود دارد. تعلیل به علّت مشترك در کلام حکیم قبیح است.

اینجا هم همینطور است اگر گفتیم مراد از جهالت، غفلت است، و در حق آدم غافل احتیاط منتفی است. لا یقدر علی الاحتیاط - فرقی نمی‌کند که غافل نسبت به حکم باشد - اصلاً توجهی ندارد که در شریعت ازدواج با ذات العده حرام است - یا اینکه غافل به موضوع باشد. الغافل حين غفلته لا یقدر علی الاحتیاط، شخص غافل در زمانی که غافل است، چون در این حین غیر از صحّت عمل خودش احتمال دیگری را نمی‌دهد، نمی‌تواند احتیاط کند.

امام علیه السلام در این فرض که جهالت به غفلت معنا می‌شود، برای اعذرت جاهل به حکم تعلیل آورده به علّتی که در هر دو - غافل به حکم و غافل به موضوع - مشترك است؛ «و هذا قبیح». اما فرض دوم که جهالت را به شك معنا کنیم. در بآی الجاهلتین أَعذر، بگوئیم جایی که جهل به حکم است، یعنی عدم العلم بالحکم، و جایی که جهل به موضوع است، یعنی شك در موضوع.

اشکال این فرض آن است که اگر جهالت را به شك معنا کردیم، تعلیل کذب می‌شود. چطور می‌توان گفت آدم شك لا یقدر علی الاحتیاط؛ بلکه آدم شك بر احتیاط قادر است. پس، اگر جهالت را به شك معنا کنیم، مستلزم کذب است. احتمال دیگر این بود که در جهالت بیان شده در روایت تفکیک قائل شویم. بگوئیم جایی که جهل به حکم است، مراد غفلت است؛ بگوئیم در جهل به این که نمی‌داند برای ازدواج با ذات العده موجب حرمت ابدی است، مراد از جهل، غفلت است؛ و جهل در موضوع را به شك معنا کنیم؛ که اگر این کار را کردیم، دیگر نه اشکال تعلیل مشترك لازم می‌آید و نه اشکال کذب لازم می‌آید. می‌فرمایند این مطلب فقط يك اشکال دارد و آن هم مسئله‌ی تفکیک است.

در يك روایت کلمه‌ی جهالت کنار هم استعمال شده و اگر بخواهیم جهل به حکم را به معنای جاهل غافل بگیریم و جهل به موضوع را به معنای جاهل شك بگیریم، مستلزم تفکیک در روایت است؛ و تفکیک، امری خلاف ظاهر است. - روی این تعابیر دقت کنید. - در اشکالات قبلی می‌گفتیم تعلیل مشترك قبیح است و یا تعلیل در فرض دوم مستلزم کذب است؛ اما اینجا می‌گوئیم تفکیک - نمی‌گوئیم قبیح یا کذب - خلاف ظاهر است. ظاهر کلام متکلم در کلام واحد، وحدت سیاق است؛ و هر دو جهالت را باید به يك معنا اراده کند. این اساس اشکال بود.

اینکه مرحوم شیخ می‌فرماید فتبّر در خود اشکال، این است که اصل اشکال را بفهمیم که مراد چیست. اما عمده این است که دفع اشکال چیست؟ مرحوم سید در حاشیه‌ی رسائل، جلد 2 صفحه 97 می‌فرماید: لا یحضرنا شیءٌ فی دفع الاشکال، ما راهی

برای دفع اشکال نداریم، **والالتزام بالتفکیک لابد منه**، و چاره‌ای نداریم و باید ملتزم به تفکیک بشویم؛ چون تعلیل به علت مشترکه قبیح است، راه دوم هم که کذب است و راه سوم خلاف ظاهر است؛ خلاف ظاهر را مرتکب بشویم بهتر از این است که قبیح و کذب را مرتکب بشویم. لذا، می‌فرمایند: **والالتزام بالتفکیک لابد منه**؛ منتهی بعداً یک راهی را برای تفکیک ذکر می‌کنند.

در راه سوم باید تفکیک را ملتزم شویم؛ منتهی باید وجه روشنی برای آن ذکر کنیم که چرا امام علیه السلام در جهل به حکم اراده‌ی غفلت فرموده و در جهل به موضوع عدم العلم را اراده کرده است. دقت بفرمایید: غالب محشین می‌گویند آنچه نظر شیخ در رسائل است، این است که می‌خواهد بفرماید جهل در این دو مورد، در دو معنا استعمال نشده است؛ هم در جهل به حکم و هم در جهل به موضوع، در عدم العلم بالواقع استعمال شده است و جاهل را شک و غافل معنا نکنید؛ بلکه جاهل کسی است که واقع را نمی‌داند.

این یک معنای عامی است که هم با غافل سازگار است و هم با شک. اول می‌گوئیم جهل در یک معنا استعمال شده، آنهم عدم العلم بالواقع است که با جاهل مرکب سازگاری دارد که غافل است، با شک هم سازگاری دارد. منتهی می‌گوئیم قرینه‌ای وجود دارد که در جهل به حکم، امام علیه اسلام عدم العلم را ضمن واقع آورده؛ و در موضوع قرینه وجود دارد که ضمن شک اراده کرده است؛ یعنی غافل و شک هر کدام یک مصداق از عدم العلم است.

اکثر محشین رسائل می‌گویند قرینه این است که جهل به حکم حتماً باید ضمن غفلت باشد؛ برای اینکه حکم تحریم ابدی ازدواج با معتدّه یک حکم مسلم روشن بین المسلمین است، و نمی‌شود گفت که به گوش مسلمانان این حکم خورده و الآن هم در ذهنش هست و بعد بیاید بگوید من شک دارم که این حکم درستی هست یا نه؟ نه! اگر در یکجا گفتند جاهل به حکم است، غافل محض بوده و اصلاً توجهی نداشته است؛ وگرنه نمی‌شود کسی این حکم به گوشش خورده باشد و بعد جاهل باشد. این یک حکم واضح عند المسلمین است. این راجع به جاهل به حکم.

اما راجع به جاهل به موضوع می‌فرماید: «قد یكون غافلاً وقد یكون شاکاً» یعنی اعم است. پس، در جهل به حکم، چون این حکم یک حکم واضح بین جمیع المسلمین است، اگر کسی رفت با زن ذات العده ازدواج کرد و جاهل به حکم بود، باید بگوئیم غافل محض است؛ چون غالباً چنین است؛ خیلی نادر است که کسی این حکم به گوشش خورده باشد، در حینی که می‌خواهد ازدواج کند، بگوید من شک دارم این حکم درست است یا نه؟ این حکم هست یا نیست؟ اما در جهل به موضوع، چه بسا بگوئیم آن طرفش - یعنی شک - غالب است، معمولاً زنی که مطلقه است، افرادی که می‌خواهند با او ازدواج کنند شک دارند آیا هنوز عده دارد یا ندارد؟

در ناحیه‌ی جهل به موضوع غفلت یک چیز نادر است. ببینید قرینه چقدر خوب شد - در جهل به حکم، غفلت یک امر غالب است و در جهل به موضوع، غفلت یک امر نادر است. این قرینه سبب می‌شود عدم العلم در جهل به حکم را در غفلت استعمال کنند و عدم العلم در جهل به موضوع را در شک استعمال کنند. این بیان دفع اشکال است.

وصلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين.